

ترجمه شعر  
آنگاه تو سمانف

منتظر باش

منتظر باش . ~~من به چشم دیدم~~ بروی گدوم (باز هم گدوم)  
بیش از اندازه باش منتظم  
فصل باران زرد و موسم برف  
منتظر باش  
روز آبی بلیه آب آسمان  
که زرد بارها شود خورید  
منتظر باش .  
چون باشند منتظر دگران  
و دیگر نادان به کس رسید  
منتظر باش

خوم ز انتظار خسته شوند  
منتظر باش . ~~من به چشم دیدم~~ بروی گدوم (باز هم گدوم)  
بر که باران خود برد از یاد  
رود آنگاه خسته اش بر یاد!  
آه ، بگذار مادر و پدرم  
به گمانی که من ندوم نابود  
رفته در ماتم سه نوشتند  
خسته از انتظار بارانم  
گود آتش فتنه با اندوه  
ماتم غمناک من نوشتند

۷۵۶

تو که چشم انتظار من هستی

نخوردن باده را. شتاب نکن

منتظر باش. هر چه میامد / بگذرد / بروم / بروم (باز هم گفتم)

تا کنم چشم مرگ در آنگور

آنگه نومید شد ز دیدن من

شود از بازگشت من مرده

روز دردار با تو خواهم گفت

سخت بهمان نمی گذر احساس

که گلونه ز کام آتش ؟

مانند و مردی اعتبار نداری .

زنتظار ت نجات داد مرا

تو به من توفیق زنتن دادی

تو سگبیا که بیگس چون تو

این همه باب انتظار نداریست

x x x